

انتخاب بسد

حواشی بر کتاب انتخاب زمان

امیر فیض حقوقدان

پنجشنبه (اورمزد شید) ۱۱ شهریور ۲۵۴۹

۲ سپتامبر ۲۰۱۰

زمانیکه برای اولین بار نام کتاب اعلیحضرت بنام «انتخاب زمان» به میان آمد یادم آمدکه شکسپیر نمایشنامه ای دارد بنام < شاه لیر > نمایشنامه مزبور سرگذشت پادشاهی بود که بمناسبت انتخاب بد

روزگاری بسیار ناموفق، تلخ و توام با پریشانی داشته است. پس از آنکه مفتخر به خواندن کتاب انتخاب زمان اعلیحضرت شدم در اولین پاسخ اعلیحضرت به سوال مصاحبه کننده، اعلیحضرت از انتخابی که خودشان فرموده بودند صحبت کردند این سرباز انتخاب ایشان رابد وبسیار نادرست و زیان بخش یافتم یعنی ایشان بین هویت نهادهی خودشان و بی هویتی، بی هویتی را برگزیده اند

این سرباز این انتخاب ایشان را بفال بسد گرفتیم. امیدوارم که عذرتقصیر قابل پذیرش باشد

عذر تقصیر پذیرید که تقصیر سرای همه است

دراهمیت این انتخاب بد کافی است که ملاحظه دارید این تحریر به تجزیه و تحلیل این انتخاب بد بیشترین حساسیت را منظور داشته است

معرفی کتاب

کتاب انخاب زمان گفتگویی است مفصل بین میشل تبمن و اعلیحضرت رضاپهلوی. کتاب بوسیله آقابیک زاده منظم (ویرایش) و در ۱۲ فصل از سوی دبیرخانه اعلیحضرت انتشار یافته است. کتاب مزبور برگردان از زبان فرانسه به فارسی است و از طریق کتاب و انتشارات پارس در دسترس علاقمندان قرار گرفته است.

کتاب تقدیم شده است به همه هممیهنان- به نسلهای قریانی شده که فرصت خدمت به ایران را نیافتند- به پدران و مادرانی که در راه پیشرفت ایران کوشیده اند- به سربازانیکه از تمامیت ارضی میهن دفاع کرده اند- به همه کسانی که برای آزادی و دموکراسی و حقوق بشر در پیکارند -

همچنین کتاب به کسانی که خوشبینانه به استقبال انقلاب رفتند اما امروز از خویشتن پشیمانند تقدیم گردیده است.

تیراژ کتاب

تیراژ کتاب رابطه مسلم باموضوع کتاب و بیشتر شخصیت و مقام نویسنده را دارد شخصیتی که در مصاحبه با مجله «پولیتیک انترنا سیونال» اعلام میفرمایند که ۷۰ میلیون پیام روی سایت ایشان ظرف ۴ سال گذشته آمده است نمیاید تیراژ کتابش ۱۵۰۰ باشد. سوء تفاهم نشود نمیگویم چرا فلان تعداد نیست میدانم که مصداق بالای گود نشستن نکوهش

دارد ولی میگویم که چه لزومی داشته که تیراز کتاب ذکر بشود و پای حرف و حریف ها به پیش بیاید درحالیکه «فرد هالیدی» نوشته است که رضاپهلوی تنها فردی است که از احترام زیادی برخوردار است. درشرائطی که دوست دشمن به والائی و ارجحیت حضورایشان درمبارزه اذعان دارند (رادیو صدای ایران) درحالیکه یک میلیون و دویست هزار سلطنت طلب حداقل در خارج ازکشور است (اعلیحضرت) این لقمه کوچک (تیراز کتاب) کفاف اشتهای شیفتگان نیست و این بیت را پذیرا میگردد:

اینهمه میهمان و یک طشتک برنج قدر خود میبری و زحمت میهمان داری

مصاحبه کننده کیست؟

نخست این توجه بجاست که (انتخاب زمان) از نظر فرم، کتاب است ولی از نظر محتوا کتاب شناخته نمیشود بلکه مصاحبه است، مانند کتاب قبلی اعلیحضرت که زیرعنوان (گذشته و آینده) حاصل مصاحبه و گفتگوی احمد احرار با اعلیحضرت بود.

مصاحبه کننده از نظر سابقه معرفی نشده ولی از اولین سطر سوالی که مطرح کرده بخوبی فهمیده میشود که اولاً مصاحبه کننده بیطرف نیست و ثانیاً با فرهنگ ایرانی و فلسفه و نهاد پادشاهی ایران کاملاً بیگانه است، ایشان در اولین سوال خود میگوید:

«نهاد پادشاهی ایران در آغاز سال ۷۹ با پیروزی انقلاب اسلامی و تسلط مذهبیین بنیاد گرابه رهبری روح الله خمینی بر ایران واژگون شد.»

چنانکه ملاحظه میفرمائید مصاحبه کننده نهاد پادشاهی را همانند یک ساختمانی گرفته که وقتی سیل و یا زلزله ای میاید آن ساختمان واژگون میشود معلوم میشود که مصاحبه کننده حتی کوچکترین آگاهی از تاریخ ایران و فرهنگ و آئین های ملی ما ندارد. عقیده دارم اگر فرانسوی با مطالعه و تحصیل کرده هم بود چنین ناآگاهی هارنداشت.

در سال ۱۳۰۴ که مسئله انتقال سلطنت به رضاخان بعد از رضاشاه کبیر مطرح بود، یعنی ۸۵ سال قبل، یحیی دولت آبادی بتفاوت نهاد سلطنت و پادشاهی با پادشاه وقت آگاه بوده که گفته است باید بین اساس سلطنت و سلسله قاجار و احمد شاه قائل به تفاوت شد.

متأسفانه اعلیحضرت که خود بصیرت جامعی در احوالات تاریخی و هویتی ما ایرانیان دارند به این ادعای ناموجه و بل حساب شده مصاحبه کننده پاسخی نفرمودند که هم مصاحبه کننده حریم خود را بشناسد و هم در پی سند گیری نباشد.

اولین سوال

این سوال در ردیف پرسشها با اهمیت است که شایسته نقد میباشد.

«در سال ۱۹۸۶ تصویر فعالیت های شمامشهود و امیدوارکننده بود سی سال بعد از انقلاب همچنان شاهد افت های فعالیت های مخالفان رژیم هستیم، در ارزیابی هایتان کجا دچار خطا شده اید؟»

پاسخ اعلیحضرت

«مادر آغاز متوجه نبودیم که انقلاب پدیده ای موقتی در تاریخ پرتلاطم ایران است و پرائتوز ساده ای است که بسرعت بسته میشد نیست و به بیانی روشن نظامی که پدرم مظهر و نماینده اش بود در سال ۱۹۷۹ از میان رفت و هر نوع بازگشتی نه امکان پذیر است نه مطلوب»

حاشیه

جمله (به بیانی دیگر تا آخر) جمله نامتجانس و ناباب است و معلوم نیست چرا بکار گرفته شده است. جملات به بیان دیگر، به کلامی دیگر و امثال آن برای این بکار گرفته میشود که بیان قبلی راسده و رفع ابهام از آن بنماید و در کلامی دیگر باید بین موضوع اصلی و عبارت بکار برده شده در بیان دیگر رابطه موضوعی سطحی وجود داشته باشد از باب مثال اگر عبارت به بیانی روشن چنین بود «ما قدرت تشیع و رهبری آنرا در جامعه ایران دست کم گرفته بودیم» رابطه موضوعی و روشن تر شدن مقصود گوینده موجود میگردد در وضع حاضر جمله به بیانی روشن تر مصداق (کلنگ از آسمان افتاد و نشکست است و.....) میگردد

عبارتی که زیر عنوان «به بیانی روشنتر» آمده نه برای روشن تر شدن پرنانز، بکار گرفته شده بلکه بکار گرفته شده تا به شورش ۵۷ مشروعیتی بدهد که آن مشروعیت سبب پایان دادن به نظامی شد که جمهوری اسلامی جایگزین آن گردید!!]

هم آهنگی و موازنه مفهومی بین عبارت به بیانی دیگر با عبارتی که مصاحبه کننده در اولین کلام خود از آن استفاده کرده که چنین است «نهاد پادشاهی در آغاز سال ۱۹۷۹ پایروزی انقلاب اسلامی و تسلط مذهب یون بنیادگرابه رهبری روح الله خمینی بر ایران واژگون شد» بسیار تفکرو تامل پذیر است.

تامل پذیری در مسیر نقل روایت

کتاب «انتخاب زمان»، حاصل گفتگویی است که بزبان فرانسه انجام شده بعدا بصورت نوشته درآمده که معلوم نیست در این مسیر چقدر امانت داری شده و یادرحب و بغض اغماض شده یا نشده، سپس آن متن به فارسی ترجمه شده که باز معلوم نیست که تاچه اندازه از آفتهای معمول مصون مانده و سپس به ویراستاری رفته که خود عملا «امانتداری در لفاف امانت نداری است» کار ویراستار این کتاب بسیار دشوار بوده است زیرا معلوم قضیه این است که پاسخهای اعلیحضرت به سوالات در همان اختصاری نبوده که در کتاب آمده و ما با پاسخهای اعلیحضرت به موضوعات آشنا هستیم و اینجاست که کاملا قابل درک است که ویراستار برای خلاصه کردن آنها باچه مشکلاتی روبرو بوده است.

این مختصر بدان سبب لازم شد که در مطالعه این کتاب اصل تامل پذیری و تفکر را بر حرکت بامتن مقدم بدانیم.

حاشیه ۲

انگشت روی خطا و خطاکار

آنچه در سوال مصاحبه کننده بیسابقه است قضاوت سوال کننده نسبت بوجود خطا در مبارزه است یعنی بین اُفت مبارزه و خطاهائی که از ناحیه اعلیحضرت صورت گرفته قائل به ارتباط گردیده است و همانطور که استحضار دارید چنین سوالی بیسابقه بوده است این پرسش از این نظر قابل توجه است که سلطنت طلبان سالهاست که بوجود این رابطه یعنی سقوط مبارزه با خطاهائی که متوجه اعلیحضرت است پی برده اند و بارها و بارها هم آنرا مطرح کرده اند و این اولین بار است که اعلیحضرت به خطای خودشان نسبت به اُفت مبارزه اعتراف میفرمایند.

به پاسخ اعلیحضرت رجوع میکنیم

میفرمایند: «من در واقع فعالیتیم را بعنوان مخالف جمهوری اسلامی از هویتِ نهادی ام جدا کردم»

هویتی را که اعلیحضرت به آن اشاره فرمودند همان رسالت تاریخی و هویتی است که فرهنگ و منش و سنت ایرانی محول اعلیحضرت کرده و قانون اساسی آن را مدون و نهادینه نموده است و به پشتوانه آن هویت، وفاداری- اعتماد و

اعتبار عمومی - فداکاری - روح اطاعت - احترام - الوهیت - فرمانبرداری - امید مردم - موقعیت رهبری سنتی و قانونی راسرمایه فعالیت اعلیحضرت در همه حال و همه وضع ساخته است کسی که این موهبت های ملی والهی راداشته باشد و آنها را از خودش جدا کند که دیگر چیزی نیست، چگونه ممکن است یک آدم بی هویتی در مقابل یک اژدهائی که به هویت تشیع مسلح است ایستادگی کند، دشوار است که نام ترک هویتی را که اعلیحضرت عنوان فرموده اند خطا گرفت. خطا و یا اشتباه کوتاه مدت است از توجهات خیرخواهان محروم است موردی که ۳۰ سال است ادامه دارد و بارها و به حفظ هویت نهادی و استفاده از آن در راه نجات ایران اصرار شده تصور نمیکنم بتوان به آن نام خطا داد. شاید بجای این بار و موضع حقوقی خطا را در این معرکه بشناسیم به علت بروز این خطا توجه کنیم.

علت بروز خطا

تصور میشود بتوان علت بروز خطا را چنین پنداشت:

در سالهای نخست مبارزه اعلیحضرت در چنان موقعیت و تجربه سیاسی و آگاهی های حقوقی و تاریخی و فرهنگ ما ایرانیان نبودند و بطور طبیعی در مسیر نظرات و مشاورت اشخاص قرار گرفتند که متأسفانه آن اشخاص که در صدر آن بختیار قرار داشت مخالف سلطنت بود و تصور میکرد که میتواند از پشتوانه های هویت نهادی سلطنت استفاده کند بدون اینکه پادشاه در موضع سنتی و قانونی خود قرار داشته باشد. نیازی نیست که شهودی برای تاثیر کلام مهتران در کهتران آورده شود حکیم مولوی میگوید:

عوام را اشارت اهل نظر کافی است چنانکه نواز نی چوپان، گله را

باری نظریه ای که عرض شد خالی از اشکال نیست و بزرگترین اشکال تداوم اشتباه از یک طرف و بصیرت اعلیحضرت نسبت به گذشته، از طرف دیگر و سرآمد هردوی آنها تذکر مکرر محترمانه به ایشان است.

توضیح اینکه خطا و یا اشتباه ناشی از تشخیص نادرست است که زمان و حاصل خطا و تذکر خیرخواهان به خطا بودن کارویار و اندیشه از اسباب توقف خطا و جایگزینی آن با اصلاح است، خاقانی اشاره ی در این باب دارد که میگوید «دانی که خطا کردی دیگر نکنی دائم» یعنی دشوار و غیر معمول است که سی سال در پهنه بی حاصلی و تذکرات مقاومت اصرار در حفظ خطاباز هم عنوان خطا به آن داد.

پرانتر

در توضیح اعلیحضرت شورش ۵۷ و دستاورد منحوس آن به پرانتری که تصور میکردند خودش بسته خواهد شد تشبیه شده است هیچ پرانتری خود بخود بسته نخواهد شد پرانتر را باید بست و گرنه موضوع ادامه خواهد یافت اعلیحضرت برای بستن این پرانتر خبیث کار موثری نمودند، نمیتوانستند هم بکنند زیرا بدون هویت نهادی یعنی سلطنت نمیشود با هویت اسلامی نوع تشیع آن جنگید و اساساً در جامعه هویتی ایران آدم بی هویت وجودی باطله است، هویت است که اشخاص را جلب میکند در تاریخ ایران آمده است کسانی که ادعای سلطنت داشتند برای اینکه مردم اورا تحویل بگیرند نسب خود را به یکی از شاهان سابق که شهرت و اعتباری داشته میسراندند (سنگر ۳۳۲+۳۲۳) برای اینکه از هویت نهادی یا میراث سلطنت پشتوانه داشته باشند.

«ماکس وبر» جامعه شناس عصر حاضر نظریه ای دارد که میتواند این تحریر را مقتدر سازد میگوید: «اگر مشروعیت حکومتی بوسیله پیوندهای موروثی (هویت نهادی - در تطبیق مورد) تائید پذیر نباشد و ی نیازی به نیروی دیگری دارد که بوسیله آن خود را وجیه المله ساخته و مشروعیت حکومت خود را مورد تائید مردم قرار دهد بدیهی است هیچ عاملی از این لحاظ بیش از نیروی مذهب نمیتواند به چنین حاکم بی اصل و نسبی کمک و حکومت را به مردم تحمیل کند».

توضیح اینکه جامعه ایران وتشکل وحركت اجتماعي آن از بالاست اين واقعيت درتاريخ ايران اعم از قبل ويا بعد از اسلام بخوبي مشهود است مقصود ازبالا كسي است كه داراي هويت نهادي يعني هويت اكتسابي ازطرف خداوند داشته باشد.

وييرو ميخواهد گفته باشد انساني كه هويت ندارد نميتواند بحكومت برسد مگر اينكه از مذهب كسب مشروعيت وهويت كند حال اين قاعده رانطباق بدهيم باكسي كه هويت نهادي عظيم تاريخي داشته وآترا رها ميكند وميخواهد درميدان مبارزه باالشغالگران وطن بدون استفاده از هويت ملي اش مبارزه كند البتة كه دراين جريان اعليحضرت بوجود آورنده آن هستند، نميشود هيچ پرائتزي رابست واين پرائتز تبديل ميشود به متني كه سي سال هرروز بيشتتر متن گيرميشود.

اجازه ميخواهم دراينجا يك پرائتزي باز شود وعرض شود انسان وقتي ازهويتش جدا شد ويانخواست ازآن استفاده كند تبديل ميشود به يك انسان بي تفاوت وبى اراده كه ازباب نمونه بعد از ۲۸ سال ميفرمايند: «بهترين سياست اين است كه دست بكاري نزنيم ومنتظرباشيم تارژيم ازدرون متلاشي شود» (وال استريت ژورنال - كيهان لندن ۲۲ بهمن ۱۳۸۸) يعني پرائتزي كه آن روزها تصورميفرمودند كه خودش بسته شود ودانستند كه تصورشان درست نبوده اكنون هم باز انتظاربسته شدن پرائتز را بوسيله خودپرائتز دارند.

بازهم فرموده اند:

«باورمن اين است كه بهترين راه خدمت به هم ميهنان بركناري اين رژيم افراطي است منظورم از بركناري براندازي نيست بايد اين مهلت رابه اينان داد كه بدون خونريزي صحنه سياست ايران را ترك كنند» (مصاحبه باروزنامه دالاس مورنينگ استار كيهان ۸۰۶ سال خرداد ۷۹)

وعده غيرممكن

اعليحضرت موضوعي راكه حدود ۲۶ سال است برآن تكيه واميد بسته اند درجريان پاسخ به همان اولين سوال مجدداً به ميان آورده اند وآن وعده <همكاري وهمراهي تمام نيروهاي آزاديخواه درراه پيكاربارژيم حاكم > است.

براي اينكه قانع بشوند كه بدون توسل به هويت نهادي يعني موهبت سلطنت تمام اين اميد هاواهي است بهتراست دوشاهد خارجي احضار به شهادت شوند:

شاهد اول نيويورک تايمز

گزارشگر روزنامه نيويورک تايمز درمقاله اي بقلم «آلن اسكيولينو» درسال ۲۰۰۰ نوشت:

«رضايپهلوي دراين ۲۰ سال بارها ايرانيان رابه اتفاق خوانده ولي توفيقى نداشته است»

اين شهادت گوياي اين واقعيت است كه اعليحضرت درموقعيت كنارگذاردن هويت نهادي خودشان هيچ موفقيتي حتى درحد دعوت ايرانيان به اتفاق نداشته اند.

شاهد دوم مجله پيپل = مردم

هفته نامه پيپل پس از مصاحبه بااعليحضرت اينطور گزارش کرده كه «پهلوي بعنوان يك پادشاه ميتواند همه مخالفان نظام جمهوري اسلامي رادرزيريك پرچم گرد آورد وباهم متحد سازد». سنگر بهمن ۱۳۸۰

اهميت شهادت اين شاهد دراين است كه اوپس از گفتگوي بااعليحضرت چنين شهادتي راداه است كه مفهوم آن شهادت اين است كه گردآوري ايرانيان فقط زير چترهويت سلطنت امكان دارد لاغير.

گواهی این سرباز

این سرباز از فرصت حاصله استفاده و گواهی زیر را برای آیندگان مفتخر به تقدیم می‌گردد:

اعلیحضرت بدون هویت نهادی، یعنی موقعیت و تصدی سلطنت قادر به انجام هیچ عمل مثبت و موثری در نجات ایران نخواهند شد و علاوه بر این براحتی وسیله سوء استفاده دیگران اعم از ایرانیان و خارجیان قرار خواهند گرفت. عدم موفقیت اعلیحضرت نه از باب عدم علاقه، که به جهت عدم امکان است. و عدم امکان از این بابت است که اعلیحضرت در موقعیتی خودشان راقرار داده اند که آن موقعیت قبول امکانات نمی‌کند. برای اینکه این گواهی بدون دلیل نباشد تقدیم دلیل را لازم میدانم:

دلیل

در بیانیه معروف اعلیحضرت که در ۱۴ ماده در سال ۱۳۶۸ یعنی ۲۰ سال قبل انتشار یافته آمده است:

«باید منتظر بود که بزودی تشکیلات جدیدی با پشتیبانی خود من از معتقدان به اصول ۱۴ ماده بوجوب یابد»

بارها و بارها اعلیحضرت علاقه و مشارکت خودشان را برای تشکیلاتی که مبارزه را سامان بدهد ابراز داشته اند که آخرین آن در همین مصاحبه باراديو صدای ایران بود که در تحریر قبیل مورد بحث قرار گرفت و حتی در همین کتاب انتخاب زمان نیز تشکیل چنین سازمانی و تعهد خودشان را نسبت به قوام پذیری آن اعلام داشته اند. اما ناظریم که هیچگاه این مقصود مبارک از قوه به فعل در نیامده و در هم نخواهد آمد. نمیتوان گفت که عدم علاقه اعلیحضرت سبب بوده زیرا عدم علاقه مانع تکرار و تجدید خواسته است، اعلیحضرت میخواهند خاصه که فشار و خواسته ایرانیان را هم دقیقاً احساس می‌فرمایند.

ولی آنچه که مانع است، که این خواسته وارد عمل بشود عدم حضور ایشان در میدان جاذبه هویت نهادی است به کلامی دیگر آن چیزی که اعلیحضرت ۲۰ سال است وعده آنرا داده اند و هنوز به صورت یک حرف وایده آل باقی مانده در صلاحیت دارنده هویت نهادی است نه افراد عادی این حرف بنده نیست حرف فرهنگ و سنت و تاریخ ماست.

این حکایت، حکایت من نیست این حکایت، حکایت همه هست

کسی که فاقد هویت نهادی «میراث الهی سلطنت» بود و یا بود ولی از آن روی برتافت قوه جاذبه ای ندارد که بتواند خواسته‌های فراگیر را جامه عمل بپوشاند این طبیعت مردم ماست حال بد است یا خوب بالاخره همین است و اکنون هم وقت اصلاح آن نیست حالت و بیاورهای اصیل مردم ما «پادشاهان را امنای خداوند در روی زمین میداندند» فردوسی بزرگ میگوید: «که شاه است و در ارج پیغمبر است».

هویت نهادی است که این موقعیت های انحصاری را بوجود می‌آورد که جاذبه فراگیر آن همه موانع را بر طرف و اهداف را سهل الوصول می‌سازد کسی که هویت نهادی را که تاریخ قانون به او محول کرده نادیده بگیرد که متاسفانه گرفته اند خود را خلع سلاح و خلع جاذبه کرده و این کجا و امین خدا در روی زمین بودن کجا؟

پیشروی باخطا

آنچه که در این انتخاب بد و نامبارک یعنی ترک هویت نهادی از طرف ایشان سبب دلهره و پریشانی ما سلطنت طلبان است اصرار و ابرام مکرر و انتظار عاجل ایشان است که سلطنت طلبان در ترک هویت نهادی سلطنت و فراموش کردن آن در شرایط کنونی تاسی برایشان کنند. البته نه باین صراحت که بنده جسارتا عرض کردم بلکه باین بیان که تاهنگام همه پرسى برای تعیین رژیم کشور هویت نهادی ایران را سلطنت طلبان در ردیف آخر خواسته های سیاسی خود قرار دهند

نمیدانم با آن روحیه آزادی خواهی ایشان اینچنین اصراری چرا؟ و قفل کردن عقاید سیاسی با قفل «هرچه من میگویم» چه مناسبتی با آزادیخواهی دارد؟ البته این تاسف آشکاراست که ایشان به کرات جانبداری خودشان را از جمهوری در عبارت زیرنیت تاریخ مبارزه فرموده اند:

«اگر در همه پرسی رژیم کشور جمهوری بشود من به نود درصد خواسته هایم رسیده ام»

تصور نمیکنم در جهت حقانیت جمهوری که نقطه مخالف سلطنت است هیچ بیانی قاطع و موثرتر از این اعلام هویتدار و متصدی سلطنت باشد.

عالم و جاهل بودن

یک وقت کسی به اهمیت موقعیتی که دارد - شهرت و امکانات و اسبابی که دارد آگاه نیست و از آنها برای رفع مشکلات خودش و بستگانش استفاده نمیکنند، ولی صورت مقابل آن این است که اعلیحضرت دقیقاً سرمایه ای که از آن بنام «هویت ملی» یاد فرموده اند آگاهند و حتی مستحضرند که نمیتوانستند و حق نداشته اند هویت نهادی خودشان به کنار بگذارند ایشان این حقیقت مسلم را در صفحه ۱۵ کتابشان در عبارت زیر آورده اند: «من چنین حقی ندارم که پیوندم را با نهاد پادشاهی قطع کنم» این هاست که انسان محقق را سرگردان میسازد و نمیتواند عامل جهل را در این معادله منظور دارد.

دلیل ضعیف برای برانیت

ملاحظه داشتید که اعلیحضرت عدم توجه خودشان را نسبت به پدیده جمهوری اسلامی دلیلی برای اُفت مبارزه آورده اند.

عدم توجه و یانبود آگاهی بقدرت و فراگیری شورش استنباط ضعیف و خوشبینانه ایشان و بیشتر نزدیکان ایشان و مسلمانا شاپور بختیار بوده است که مرتباً وعده سقوط جمهوری اسلامی راسه ماه به سه ماه تجدید میکرد او بود که گفت «من میتوانستم جلوی آمدن خمینی را به ایران بگیرم ولی اینکار را نکردم تا ثابت شود که یک پیرمرد ۷۰ ساله نمیتواند انقلاب کند.»

برای شهادت به تاریخ

در سال ۵۸ بسیاری از ایرانیان که به فلسفه اسلام و تشیع آگاه بودند و شیوه عمل خمینی و یاران او را میدیدند و سابقه عمل او را در تاریخ اسلام منطبق میدیدند یقین داشتند که این جریان پرانتری نیست که بسته شود من باورم نمیشود که اعلیحضرت با آنچه که در ایران روی میداد و آنچه که شورشیان بر شاهنشاه ایران و خدمتگذاران ایران آوردند چنین باوری داشتند که جمهوری اسلامی پرانتری است که خود بخود بزودی بسته میشود، یقین دارم که این برداشت نادرست ایشان ناشی از همان تلقینات بختیار و ایادی او بوده است و الا مقدمات و جریان شورش و رهبری آن نشان از موخره ای میداد که عقل از تجسم آن وحشت میکرد.

در تیرماه سال ۵۹ مقاله ای در سنگر منتشر شد زیر عنوان "هنوز ملت نمیداند" در آن مقاله سه صفحه به ملاحظاتی اختصاص یافت که حکومت اسلامی تحمیل مردم و کشور خواهد ساخت چند سطر از آن مقاله بعنوان شاهد موضوع آورده شود شاید بجای باشد

به حقیقت به شما میگویم که ملت ایران هنوز نمیداند که حکومت اسلامی چیست؟ و اسلام حکومتی کدام است. هنوز نمیداند قدرت اختناق و اعصاب شکنی اسلام حکومتی چیست.

هنوز نمیدانند که کشتن صد هাজার نفر در راه توفیق اسلام حکومتی برای یک ملای متعصب متشیع از نوشیدن یک جرعه آب آسان تر و یک وظیفه و تکلیف اسلام حکومتی است.

هنوز نمیدانند که کشتن همه عالم با استثنای تعدادی ملای متعصب متشیع یک تکلیف اسلام حکومتی است.

هنوز نمیدانند که تمکین فکری و اعتقادی تمام انسان های عالم به عقاید ملاحای شیعه یک تکلیف اسلام حکومتی است.

هنوز نمیدانند غارت تمام پیروان بودا، مسیح و موسی (در صورت عدم قبول اسلام) یک تکلیف حکومتی است.

هنوز نمیدانند قهرابدی با آزادی و بیگانگی باندانش پژوهی یک تکلیف اسلام حکومتی است.

هنوز نمیدانند برگشت جامعه به ۱۴۰۰ سال قبل یک تکلیف اسلام حکومتی است.

هنوز نمیدانند محو تمام آثار باستانی و تاریخ کهن ملی میراثهای فرهنگی یک تکلیف حکومتی است.

هنوز نمیدانند برده ساختن تمام زنان مردان و تجاوز به تمام زنان و دختران پیروان ادیان، بودا و مسیح و موسی «در صورت عدم پرداخت جزیه یا قبول اسلام» یک حق اسلام حکومتی است.

هنوز نمیدانند قدرت تفتیش عقیده و شستشودادن مغز و نابود کردن هر فکرو اندیشه آزاد انسان های یک تکلیف اسلام حکومتی است.

هنوز نمیدانند که زهر این اسلام حکومتی بر مردم و ملت ما تاکنون نرسیده است و هنوز قیافه زشت و کریه اسلام حکومتی به جامعه ما نشان داده نشده است و اینها که میبینید دل انسانهارابه خون میکشد تبسم های مهربانه اسلام حکومتی است این جنایات که این ملاحای حاکم میکنند حتی اشاره ای هم در راه اسلام حکومتی بحساب نمیاید آنها هنوز دست بکار نشده اند - هنوز محکم نشده اند - هنوز فرصت میخواهند.

تاقیافه واقعی اسلام حکومتی را ارانه دهند و گرنه این ابلیس متشیع متعصب ۱۷ ماه صبر نمیکنند، ۱۷ ماه اسلام را تعطیل و غمزده نمیکنند ملای متعصب متشیع که ۱۳۷۰ سال صبر و توطئه و نوحه خوانی کرده اکنون که به حکومت رسیده یک ایران آدم خواهد کشت تا عدالت اسلامی را نشان بدهد. دنیا را غرق به خون خواهد کرد تا مسلمانی را اشاعه دهد <صدور انقلاب اسلامی> قحطی و قهر و جنگ بر تمام ایران و جهان مستولی خواهد شد تا اقتصاد اسلامی جلوه گر شود - غارت سراسری ایران و جهان غیر اسلامی را حجت و واجب خواهد ساخت تا عساکر اسلامی بوجود آورد و نامش را بگذارد < پاسداران اسلام > یعنی همان غروات که در صدر اسلام به غارت ایران کمر بست.

بنام قرآن و اسلام خشونت میکنند و فریب میزنند - به آزادی زنان حمله میکنند نام آنرا حجاب اسلامی میگذارند - آدم میکشند نامش را عدالت اسلامی میگذارند - غارت میکنند نامش را مصادره اسلامی میگذارند - ویران میکنند نامش را سنت اسلامی میگذارند - زندانی و شکنجه میکنند نامش را تادیب اسلامی میگذارند - انتقام میکشند نامش را محاکمه اسلامی میگذارند انسان ها را بیکار و مفلوک میکنند نامش را اقتصاد اسلامی میگذارند میهن پرستان را بیکار و بفقیر میکشند نامش را تصفیه اسلامی میگذارند حق حاکمیت را غصب و نامش را حکومت اسلامی میگذارند....

براه استفاده از این گواهی یادمان باشد که در شرفیابی حضور علیاحضرت در قاهره درست بعد از درگذشت شاهنشاه مشروح و مفصل آنچه که در تحریر سنگر موصوف آمده بود بعرضشان رسید-